

تاثیر اصل صلاحیت جهانی بر اصل حاکمیت دولت ها در حقوق بین الملل

الهه برازنده

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه آزاد واحد مرکز تهران، تهران، ایران

چکیده

در زمینه حقوق بین الملل، اصل صلاحیت جهانی به معنای این است که دولت ها باید به تعهدات خود نسبت به جامعه جهانی پایبند باشند و برای حل اختلافات بین المللی، باید به دادگاه ها و سازمان های بین المللی مراجعه کنند. این اصل تأکید می کند که حاکمیت دولت ها به مرزهای ملی محدود نمی شود و باید به تاثیر تصمیمات و اقدامات خود روی سایر کشورها و جوامع جهانی توجه کنند. به عنوان مثال، اگر یک دولت تصمیم بگیرد که یک منطقه حساس را تخریب کند، اصل صلاحیت جهانی این دولت را ملزم به مشورت با دیگر کشورها و جوامع برای حل اختلافات می کند. این اصل همچنین به دولت ها امکان می دهد که از سازمان ها و دادگاه های بین المللی برای حل اختلافات و اجرای قوانین بین المللی استفاده کنند. اصل صلاحیت جهانی تأکید می کند که دولت ها باید به تأثیرات و تعهدات خود نسبت به جامعه جهانی توجه کنند و برای حل اختلافات بین المللی، به دادگاه ها و سازمان های بین المللی مراجعه کنند. این اصل از اهمیت بسیاری برخوردار است و نقش مهمی در تضمین صلح و امنیت جهانی دارد.

واژه های کلیدی: حقوق بین الملل، اصل صلاحیت جهانی، اثرات جهانی، تعهدات، امنیت جهانی

مقدمه

اصل صلاحیت جهانی، با وجود چالش‌هایی که به همراه دارد، به دلیل خصوصیات جنایات بین‌المللی، توسط دولت‌ها گسترش یافته و به عنوان یک اصل قابل قبول در نظر گرفته شده است. هیچ دولتی نمی‌تواند به طور رسمی از این نوع از جنایات حمایت کند و این توجه جهانی به این اصل، یکی از نقاط قوت آن است. اما در عمل، هنگام اجرای این اصل، مشکلاتی به وجود می‌آید و مفهوم دقیق آن همچنان مورد بحث است. این نشان می‌دهد که برای تعیین ارزش هنجاری این اصل، باید آن را در چارچوب قانونی دقیق‌تری قرار داد. منابع مختلفی برای شناسایی صلاحیت جهانی وجود دارند، از جمله قراردادهای بین‌المللی، حقوق عرفی بین‌المللی و حقوق ملی.

اعتقاد به صلاحیت جهانی می‌تواند به عنوان یک تعهد داوطلبانه توسط دولت‌ها در چارچوب ملی آنها، برای مجازات برخی از جنایاتی که هیچ الزام بین‌المللی کلی برای انجام آن وجود ندارد، پذیرفته شود. این می‌تواند منجر به تعهد نامتقارن برای برخی از دولت‌ها شود و نشان می‌دهد که این اصل به اندازه کافی برای اجرا کافی نیست و نیاز به تکمیل و توضیحات بیشتری دارد. به نظر می‌رسد که این اصل باید با موازین حقوقی که دلایل دقیق و تعیین شرایط یا ماهیت دقیق تعهدات را مشخص می‌کند، تکمیل شود. این امر زمینه‌های متعددی را برای صلاحیت جهانی یا «صلاحیت‌های جهانی» ایجاد می‌کند و تقسیم اصل صلاحیت جهانی برای ایجاد شفافیت ضروری است. (علی خاکی، ۱۳۸۱)

معمولاً، قوانین جنایی تنها در مرزهای داخلی کشورها اعمال می‌شود. با این حال، حقوق جنایی با توجه به برخی اصول، امکان اعمال آن را در مورد وقایعی که خارج از مرزهای یک کشور رخ داده است، فراهم کرده است. اما اعمال این اصول بیشتر به وجود یک پیوند سنتی بین جرم ارتکاب شده و دولتی که مایل به اعمال حقوق جنایی است، وابسته است. حقوق جنایی بین‌المللی پایه دیگری برای اعمال صلاحیت دادگاه‌های ملی فراهم کرده است که به اصل "صلاحیت جهانی" مشهور است. این اصل به دادگاه‌های ملی اجازه می‌دهد که به نمایندگی از جامعه بین‌المللی، صلاحیت خود را در مورد برخی از شدیدترین جرائم بین‌المللی مانند دزدی دریایی، تجارت برده و جنایات جنگی، بدون نیاز به پیوندهای سنتی، اعمال کنند.

اصل صلاحیت جهانی به دلیل پیش‌بینی کمترین ارتباط میان جرم، محل ارتکاب جرم و دولت مدعی صلاحیت، به دولت‌ها این اجازه را می‌دهد بی‌آنکه درصد حمایت از اعتبار و امنیت خویش باشند و صرف‌نظر از محل ارتکاب جرم و یا تابعیت مرتکب یا بزه‌دیده، صرفاً به دنبال مجازات عامل یا عاملین، مسؤول شناساندن تروریست‌های هکر و پاسخگو دانستن کشورهای که پناهگاه امن این مجرمین هستند، باشند. (مه‌سادات زواره ای و همکاران، ۱۴۰۱)

تاریخچه نشان می‌دهد که دزدی دریایی به عنوان اولین جرمی بود که زمینه ایجاد و توسعه مفهوم صلاحیت جهانی را فراهم کرد. اما اکنون این اصل به عنوان یک ضرورت برای حمایت از ارزش‌های بنیادین بشری در دوران مدرن مطرح است. اصول اساسی حقوق بین‌المللی نیز اعمال این اصل را توجیه می‌کنند و آن را ابزاری مؤثر برای تعقیب ناقضان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی معرفی می‌کنند. در چند دهه اخیر، صدها نفر از افرادی که در کشورهای مختلف جهان جرم ارتکاب کرده بودند، در دادگاه‌های ملی دیگر کشورها مورد تعقیب و مجازات قرار گرفته‌اند. این فرایند در ارتباط با ارتکاب جنایات جنگی در دادگاه‌های داخلی کشورهایمانند آلمان، سوئد و فنلاند نیز شتاب یافته است. این تحولات منجر به توسعه سریع حقوق جنایی بین‌المللی شده است، اما در عین حال بحث‌های متناقضی نیز به وجود آمده است.

بررسی و شناخت منابع و اهداف مشروعی که موجب می‌شود اعمال صلاحیت جهانی را در مقابله با جنایات بین‌المللی توجیه نماید، اهمیت خاصی دارد. این اصل اولیه‌ای ممکن است به نظر برسد، اما تجزیه و تحلیل آن نشان می‌دهد که تأثیرات آن به

محدودیت‌های ملی محدود نیست، بلکه تمام فرایند دادرسی و عملکرد دولت متبوع دادگاه را در سطح بین‌المللی تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، بررسی و شناخت مبنا و هدف مشروعی که موجب می‌شود اعمال صلاحیت جهانی را در مقابله با جنایات بین‌المللی توجیه نماید، اهمیت خاصی دارد. (امیرحسین رنجبریان، ۱۳۸۱)

مبانی نظری

اصل استقلال یک اصل اساسی در حقوق بین‌الملل از اوایل دوران نظام ملی-دولت بوده است. به طور سنتی، مفهوم استقلال پس از توافقات دستیابی شده توسط ایالات اروپایی به عنوان بخشی از صلح وستفاليا در سال ۱۶۴۸، در فکر سیاسی آغاز به تسلط کرد. تاریخی، این توافقات تعادل قدرت بین اختیار سرزمینی و گروه‌های مذهبی را به نفع دولت تغییر داده، راه را برای ساخت یک سیستم موفق از کنترل دولت و نظارت بر جمعیت‌ها باز کرد. به عبارت دیگر، استقلال بر اشغال و دارا بودن سرزمین مبتنی بود. این سلامت ارضی، مرزهای سرزمینی را که منطقه داخلی را از منطقه بین‌المللی جدا می‌کند، به وضوح تعریف کرد. به این ترتیب، پس از سی سال جنگ، اولویت اختیار دولت در چارچوب نهادهای مستقل و مساوی به عنوان راهی برای حفظ صلح و نظم در اروپا تعیین شد. (سید قاسم زمانی، ۱۳۸۱)

استقلال وستفاليا می‌تواند به عنوان ایده‌ای که دولت‌ها در مرزهای خودشان وجود دارند و اختیارات سیاسی داخلی تنها توسط آن‌ها تعیین می‌شود، تعریف شود. این ایده حاکمیت را به مفهومی تبدیل می‌کند که هیچ دستگاه دیگری نمی‌تواند دستورات آن را دنبال کند، بلکه خود دولت قوانین را می‌سازد، قوانین قدیمی را منسوخ می‌کند و قانون‌های خود را اصلاح می‌کند. قوانین استقلال که در صلح وستفاليا تصویب شده بود، حقوق و امتیازات دولت‌های مستقل را تعیین کرد و به پیشرفت دیپلماسی بین آن‌ها کمک کرد. اصل استقلال دولت ایده را منعکس می‌کند که هیچ دولتی تابع یک مؤسسه یا اصل دیگری نیست و خود دارای اختیارات سیاسی در مرزهای خودش است. هر دولت حق دارد که در امور داخلی خود دارای خودمختاری باشد و بتواند روابط بین دولتی و شهروندان و گروه‌های مختلف را مدیریت کند. این حق خودمختاری همچنین حق حفظ پایداری و نظم در چارچوب داخلی دولت‌ها را تضمین می‌کند.

تاریخی از توسعه صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل

توسعه صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل به عنوان یک موضوع بسیار پرکاربرد و مهم در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع به طور گسترده‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، زیرا این توسعه به طور مستقیم تأثیر گذار بر زندگی مردم جهان دارد. بنابراین، بررسی تاریخی این توسعه از اهمیت بسیاری برخوردار است. (علی خالقی، ۱۳۸۲)

توسعه صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل از زمان اولین تصویب مواردی مانند اعلان جامعه ملل متحد و کنوانسیون‌های حقوق بشر آغاز شد. این توسعه به تدریج با افزایش تعداد کنوانسیون‌ها، پروتکل‌ها و توافقاتی که بین المللی ادامه یافت. این پیشرفت‌ها نشان دهنده توجه جامعه بین‌المللی به مسائل حقوق بشر و حقوق بین‌الملل است. همچنین، این توسعه نقش مهمی در ایجاد یک سیستم حقوقی بین‌المللی قوی و پایدار بازی کرده است. این سیستم حقوقی به طور مستقیم بر حقوق و آزادی‌های انسانی تأثیر گذار است و به مردم در سطح جهان امکان می‌دهد که از حقوق خود بهره‌مند شوند و از تضمینات حقوقی برخوردار باشند. (هوول، ۲۰۱۸)

توسعه صلاحیت جهانی در حقوق بین الملل یکی از مهمترین موضوعات در حوزه حقوق بین الملل است. این توسعه باعث ایجاد یک سیستم حقوقی بین المللی قوی و پایدار شده و به افراد در سراسر جهان امکان می دهد که از حقوق و آزادی های خود بهره مند شوند. این توسعه نشان دهنده توجه جامعه بین المللی به مسائل حقوق بشر و حقوق بین الملل است و نشان می دهد که جوامع بین المللی تمایل دارند که همه افراد دنیا به یک اندازه از حقوق و آزادی ها بهره مند شوند. یکی از مهمترین تحولات در این حوزه، پذیرش و اجرای توافقنامه ها و کنوانسیون های بین المللی است که به حفظ و تقویت حقوق بشر و حقوق بین المللی کمک می کند. این توافقنامه ها و کنوانسیون ها شامل مواردی مانند حقوق زنان، حقوق کودک، حقوق پناهندگان و حقوق زندانیان هستند که به حمایت و حفاظت از افراد در معرض خطر کمک می کنند. توسعه صلاحیت جهانی در حقوق بین الملل منجر به ایجاد دیپلماسی بین المللی قوی تر می شود که به حل و فصل صلح آمیز اختلافات و مسائل بین المللی کمک می کند. این توسعه باعث ایجاد یک جامعه جهانی پایدارتر و صلح آمیزتر می شود که از آن بهره مندی همه افراد دنیاست.

نظرات موافق و مخالف در استفاده از صلاحیت قضایی جهانی

صلاحیت قضایی جهانی به اصلی اشاره دارد که یک کشور را قادر می سازد تا قضاوت بر یک جرم را ادعا کند بدون توجه به اینکه جرم کجا انجام شده است، تابعیت فاعل یا قربانی، و بدون توجه به مکان جرم. این اصل موضوع بحث و جدال زیادی بوده است و نظرات قوی مخالف و موافق برای استفاده از آن وجود دارد. مفهوم صلاحیت قضایی جهانی موضوع بحث و گفت و گوی سالها بوده است و ریشه های آن تا دوران باستان بازمی گردد. با این حال، کاربرد مدرن آن سوالات اخلاقی، حقوقی و سیاسی مهمی را به وجود آورده است. طرفداران ادعا می کنند که صلاحیت قضایی جهانی برای قضاوت فاعلان جرائم وحشتناک مانند قتل عام، جنایات جنگی و جرائم علیه بشریت ضروری است. آن ها معتقدند که این اصل به عنوان یک ابزار برای دستیابی به عدالت هنگامی که دیوانستان های ملی تمایل یا توانایی قضاوت در چنین جرائمی را ندارند، خدمت می کند. از سوی دیگر، منتقدان ادعا می کنند که صلاحیت قضایی جهانی حاکمیت کشور را تضعیف می کند، اصل عدم دخالت را نقض می کند و ممکن است برای قضاوت های سیاسی استفاده شود. (باسیونی و همکاران، ۱۹۹۱)

طرفداران صلاحیت قضایی جهانی ادعا می کنند که این ابزار برای مبارزه با بی تابوتی و اطمینان از مسئولیت در برابر جرائم بین المللی جدی ضروری است. آن ها معتقدند که در عدم وجود یک دیوان کیفری بین المللی مؤثر، صلاحیت قضایی جهانی برای قضاوت افرادی که فاجعه ها ایجاد می کنند، ضروری است. طرفداران همچنین بر اهمیت حفظ حقوق بشر و حقوق بین المللی تأکید می کنند و ادعا می کنند که صلاحیت قضایی جهانی به عنوان یک وسیله مزدوری در برابر نقضات آینده خدمت می کند. علاوه بر این، آن ها نیاز به پاسخ مشترک در برابر جرائم بین المللی را تأکید کرده و بر وظیفه اخلاقی برای قضاوت فاعلان، بدون توجه به تابعیت آن ها یا مکان جرم، تأکید می کنند.

در سال های اخیر، صلاحیت قضایی جهانی در چندین پرونده مطرح، از جمله بازداشت دیکتاتور پیشین شیلی، آوگوستو پینوچت در انگلستان، و قضایی کردن مظنونان به قتل عام رواندا در کشورهای مختلف اروپایی به کار گرفته شده است. این پرونده ها نشان داده اند که صلاحیت قضایی جهانی توانایی قضاوت افراد قدرتمند را دارد و عدالت را به قربانیان می رساند. طرفداران ادعا می کنند که بدون صلاحیت قضایی جهانی، بسیاری از این افراد از قضاوت فرار کرده و به رغم جرائم وحشتناکشان آزاد زندگی کرده بودند.

منتقدان صلاحیت قضایی جهانی چندین انتقاد را به کاربرد آن مطرح می‌کنند. یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌ها، احتمال سوءاستفاده و سیاست‌گذاری صلاحیت قضایی جهانی توسط کشورهایی با اهداف پنهان است. آن‌ها ادعا می‌کنند که کشورهای قدرتمند ممکن است از صلاحیت قضایی جهانی برای هدف قرار دادن دشمنان سیاسی استفاده کنند و این ممکن است منجر به تنش‌ها و بحران‌های دیپلماتیک بین کشورها شود. منتقدان همچنین بر عدم وجود راهنمایی‌های واضح و احتمال استفاده خودسرانه از صلاحیت قضایی جهانی تأکید می‌کنند که ممکن است به تضعیف حاکمیت قانون و روند قانونی منجر شود. علاوه بر این منتقدان صلاحیت قضایی جهانی ادعا می‌کنند که آن به اصل حاکمیت کشوری و دیوانستان ملی تجاوز می‌کند. آن‌ها معتقدند که هر کشور باید حق داشته باشد تا سیستم قانونی خود را اداره کند و صلاحیت قضایی جهانی این اصل را تضعیف می‌کند. منتقدان همچنین چالش‌های عملی اجرای صلاحیت قضایی جهانی را مطرح می‌کنند، از جمله مسائل ترحیم، جمع‌آوری شواهد و فشار ممکن بر سیستم‌های دیوانی ملی. آن‌ها ادعا می‌کنند که بدون چارچوب و توافق روی کاربرد آن، صلاحیت قضایی جهانی ریسک تبدیل شدن به یک ابزار مداخله سیاسی به جای یک مکانیسم برای عدالت جهانی دارد. (جونیر کریتوفر سی، ۱۳۸۷)

بحث در مورد استفاده از صلاحیت قضایی جهانی پیچیده و چندگانه است، با دلایل معتبر در دو طرف. در حالی که صلاحیت قضایی جهانی توانایی قضاوت فاعلان جرائم بین‌المللی را دارد و عدالت را به قربانیان می‌رساند، کاربرد آن چالش‌ها و نگرانی‌های مهمی ایجاد می‌کند. کلید اینجاست که تعادلی بین نیاز به عدالت جهانی و احترام به حاکمیت ملی و روند قانونی یافته شود. در حالی که جوامع بین‌المللی به این مسائل روبرو می‌شوند، ضروری است که در گفت‌وگوهای باز و آگاهانه مشارکت کرده و اطمینان حاصل شود که صلاحیت قضایی جهانی به عنوان یک ابزار برای عدالت خدمت کند و منبع بحران و سوءاستفاده نباشد.

نظرات موافق با داوری جهانی ادعا می‌کنند که این ابزار بسیار مهمی برای مبارزه با بی‌عقابی در جرایم جدی بین‌المللی است. آنها ادعا می‌کنند که افرادی که جرایم وحشتناکی مانند قتل عام، جنایات جنگی یا جرایم علیه بشریت مرتکب می‌شوند، باید مسئولیت پذیر باشند، بدون توجه به تابعیت آنها یا جایی که جرایم رخ داده است. داوری جهانی به کشورها اجازه می‌دهد که این افراد را محاکمه کنند، حتی اگر ارتباط مستقیمی با جرم یا قربانیان نداشته باشند. با انجام این کار، به عدالت، پیشگیری و حفاظت از حقوق بشر کمک می‌کند.

شرایط حقوقی اعمال صلاحیت جهانی

صلاحیت جهانی یک اصل حقوق بین‌الملل است که اجازه می‌دهد به دولت‌ها که افراد را به دلایل جدی‌ترین جرایم محاکمه کنند، بدون توجه به اینکه جرم‌ها کجا انجام شده‌اند یا تابعیت فرد متهم یا قربانی. این اصل در سال‌های اخیر به عنوان یک ابزار برای مسئولیت‌پذیری افراد برای جرایمی مانند قتل عام، جنگ جنایات، جرایم علیه بشریت و شکنجه، توجه بیشتری جلب کرده است. با این حال، اجرای صلاحیت جهانی چالش‌های قانونی و عملی مهمی را به همراه دارد، از جمله سوالاتی درباره پایه‌های قضایی برای محاکمات و محدودیت‌ها بر روی اجرای این اصل. این مقاله شرایط قانونی برای اجرای صلاحیت جهانی را بررسی خواهد کرد، از جمله پایه‌های قضایی، الزامات برای محاکمه و محدودیت‌های اجرای این اصل.

پایه برای اجرای صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل عرفی و حقوق تعهدی مستقر است. حقوق بین‌الملل عرفی این امر را فراهم می‌کند که برخی از جرایم به گونه‌ای وحشتناک هستند که به عنوان تخلفاتی علیه تمام بشریت محسوب می‌شوند و

بنابراین می‌توانند توسط هر دولتی محاکمه شوند، بدون توجه به اینکه جرم‌ها کجا انجام شده‌اند یا تابعیت فرد متهم یا قربانی. حقوق تعهدی، از جمله استاتوت رم دیوان کیفری بین‌المللی و انواع مختلف تعهدات منطقه‌ای، همچنین پایه قانونی برای اجرای صلاحیت جهانی فراهم می‌کند. این تعهدات حقوق دیوان‌های بین‌المللی را برای محاکمه افراد برای برخی از جرایم به وجود می‌آورند و ممکن است همچنین برای اجرای صلاحیت جهانی توسط دیوان‌های ملی فراهم شوند.

برای محاکمه افراد تحت اصل صلاحیت جهانی، دولت‌ها باید الزامات قانونی خاصی را برآورده سازند. این الزامات ممکن است شامل حضور متهم در مرزهای دولت محاکمه‌کننده، وجود پایه قانونی برای اجرای صلاحیت جهانی و موجودیت شواهد برای حمایت از اتهامات باشد. علاوه بر این، دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که قوانین داخلی آن‌ها برای محاکمه جرایم مربوطه فراهم می‌آیند و سیستم‌های قانونی آن‌ها به متهم حقوق روند منصفانه را می‌دهند.

هر چند اصل صلاحیت جهانی به دولت‌ها اجازه می‌دهد که افراد را برای جرایم جدی‌ترین محاکمه کنند، اما محدودیت‌های مهمی بر اجرای این اصل وجود دارد. این محدودیت‌ها شامل اصل تکمیلی است که بیان می‌کند که دیوان‌های ملی باید دارای صلاحیت اصلی بر جرایمی باشند که در مرزهای خود انجام شده‌اند و اصل عدم تکرار که محاکمه یک فرد برای همان جرم توسط چند دولت را ممنوع می‌کند. علاوه بر این، اجرای صلاحیت جهانی ممکن است تحت توجهات سیاسی قرار گیرد، زیرا دولت‌ها ممکن است مایل به محاکمه افرادی که شهروند کشورهای قدرتمند یا تأثیرگذار هستند نباشند. (فلیپ ساندز، ۱۳۸۶)

اجرای صلاحیت جهانی یک ابزار مهم برای مسئولیت‌پذیری افراد برای جرایم جدی‌ترین است. با این حال، شرایط قانونی برای اجرای صلاحیت جهانی پیچیده است و چالش‌های مهمی را برای دولت‌ها که به دنبال محاکمه افراد تحت این اصل هستند به همراه دارد. دولت‌ها باید با دقت پایه قانونی برای اجرای صلاحیت جهانی، الزامات برای محاکمه و محدودیت‌های اجرای این اصل را در نظر بگیرند، تا به طور موثر افراد را برای جرایمی مانند قتل عام، جنگ جنایات، جرایم علیه بشریت و شکنجه مسئولیت‌پذیر کنند. همانطور که جوامع بین‌المللی همچنان با مسائل مسئولیت‌پذیری برای این جرایم مبارزه می‌کنند، شرایط قانونی برای اجرای صلاحیت جهانی موضوعی از جذابیت و بحث مهم باقی خواهد ماند.

تأثیر صلاحیت جهانی بر حاکمیت دولت

صلاحیت جهانی که به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا بدون توجه به ملیت یا محل وقوع جرم، نسبت به جرایم ارتكابی توسط افراد اعمال صلاحیت کنند، می‌تواند به طور بالقوه حاکمیت دولت را به چالش بکشد. در موارد جنایات جنگی، تروریسم و نسل‌کشی، برخی استدلال می‌کنند که صلاحیت جهانی تضمین می‌کند که مرتکبین در قبال اقدامات خود پاسخگو باشند، حتی اگر کشورشان مایل یا قادر به تعقیب آنها نباشد. این به عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند و عدالت و حقوق بشر را در مقیاس جهانی ترویج می‌کند.

با این حال، اعمال صلاحیت جهانی می‌تواند نگرانی‌هایی را در مورد حاکمیت دولت ایجاد کند. منتقدان استدلال می‌کنند که این قانون حق دولت را برای اعمال صلاحیت قضایی تنها در قلمرو خود نقض می‌کند. آنها معتقدند که این می‌تواند منجر به تضاد بین سیستم‌های حقوقی مختلف شود و در فرآیندهای حقوقی یک دولت یا تلاش‌های صلح و آشتی جاری تداخل ایجاد کند. برخی از دولت‌ها ممکن است اعمال صلاحیت جهانی را به عنوان تجاوز به حاکمیت ملی خود تلقی کنند و در برابر استفاده از آن مقاومت کنند. (آرامش شهبازی، ۱۳۸۹)

برای ایجاد تعادل، چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی، مانند دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) و معاهدات مختلف، ایجاد شده‌اند تا بستری برای محاکمه جنایات جنگی، تروریسم و نسل‌کشی فراهم کنند. هدف این سازوکارها تضمین اجرای عدالت با رعایت اصول حاکمیت دولت است. برای مثال، دیوان کیفری بین‌المللی فقط زمانی می‌تواند مداخله کند که کشوری مایل یا قادر به تعقیب چنین جنایاتی نباشد. توجه به این نکته مهم است که تأثیر صلاحیت جهانی بر حاکمیت دولت موضوعی است که در حال بحث و تفسیر است. جامعه بین‌المللی همچنان به دنبال تعادل ظریف بین عدالت، حقوق بشر و احترام به حاکمیت دولت در رسیدگی به این جنایات شدید است.

در جهان امروز، مفهوم حاکمیت به طور فزاینده‌ای پیچیده شده است. با افزایش دادرسی جهانی و حقوق بین‌الملل، دولت‌ها در زمینه‌های مختلف، به ویژه در موارد جنایات جنگی، تروریسم و قتل عام، با چالش‌ها و فشارهای جدیدی روبه‌رو می‌شوند. این مقاله به بررسی تأثیر دادرسی جهانی بر حاکمیت دولت در این حوزه‌های خاص می‌پردازد و تنش‌ها و دینامیک‌هایی که بین حاکمیت ملی و مسئولیت بین‌المللی وجود دارد را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. جنایات جنگی:

جنایات جنگی تاریخیاً در حوزه حاکمیت دولت‌های ملی بوده‌اند و دادگاه‌های بین‌المللی مانند دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو استثناء بوده‌اند. با ایجاد دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) در سال ۲۰۰۲، یک تغییر مهم به سمت دادرسی جهانی در پیگیری جنایات جنگی رخ داد. این امر منجر به تنش‌هایی بین دولت‌ها شده است، زیرا دولت‌ها ممکن است تمایل داشته باشند تا شهروندان یا نیروهای نظامی خود را حفاظت کنند، در حالی که جامعه بین‌المللی از آن‌ها مسئولیت و عدالت برای قربانیان جنایات جنگی می‌خواهد.

۲. تروریسم:

طبیعت جهانی تروریسم، مفهوم‌های سنتی حاکمیت را چالش می‌دهد، زیرا سازمان‌های تروریستی اغلب از طریق مرزها فعالیت می‌کنند و به اختیارات ایالت‌های فردی تقلیل می‌دهند. این امر منجر به افزایش همکاری و هماهنگی بین کشورها در مقابله با تروریسم شده است، و همچنین به توسعه چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی برای مقابله با طبیعت بین‌المللی فعالیت‌های تروریستی. با این حال، سوالاتی درباره دادرسی و حاکمیت هنوز پیش می‌آید، به ویژه در مواردی که ایالت‌ها ممکن است نسبت به به اشتراک گذاری اطلاعات یا انتقال مظنونین به دلیل نگرانی‌های درباره حاکمیت خود، مردد باشند.

۳. قتل عام:

واکنش جامعه بین‌المللی به قتل عام در دهه‌های اخیر به طور چشمگیری تغییر کرده است، با ایجاد کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد پیشگیری و مجازات جرم قتل عام و ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی برای مجازات مسئولان قتل عام، مانند دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا و دادگاه کیفری بین‌المللی برای سابق یوگوسلاوی. این تحولات تنش بین حاکمیت ملی و مسئولیت نسبت به حفاظت از جمعیت‌ها در برابر جنایات جمعی را برجسته کرده است، زیرا دولت‌ها ممکن است در مقابله با دخالت خارجی در امور داخلی خود مقاومت کنند. (امانوئل کاستلر، ۱۳۸۹)

تأثیر دادرسی جهانی بر حاکمیت دولت در زمینه جنایات جنگی، تروریسم و قتل عام هم چالش‌ها و هم فرصت‌ها ارائه می‌دهد. از یک سو، ممکن است منجر به تنش‌ها و اختلافات بین دولت‌های ملی و سازمان‌های بین‌المللی شود، و همچنین نگرانی‌هایی درباره فرسایش حاکمیت به وجود آید. از سوی دیگر، این فرصتی برای افزایش مسئولیت‌پذیری، عدالت و حفاظت برای قربانیان این جنایات و همچنین پتانسیل برای افزایش همکاری و همکاری بین کشورها در مقابله با چالش‌های جهانی فراهم می‌کند.

تأثیر دادرسی جهانی بر حاکمیت دولت در زمینه جنایات جنگی، تروریسم و قتل عام یک مسئله پیچیده و چندروی است. در حالی که چالش‌هایی را برای مفاهیم سنتی حاکمیت ارائه می‌دهد، اما فرصت‌هایی برای افزایش مسئولیت‌پذیری و عدالت در صحنه بین‌المللی نیز ارائه می‌دهد. همانطور که جهان به مبارزه با این مسائل فوری ادامه می‌دهد، یافتن تعادل بین حاکمیت ملی و مسئولیت بین‌المللی، ضروری خواهد بود تا بتوان به جلوگیری از بدترین نقض‌های حقوق بشر و تضمین یک جهانی عادلانه و صلح‌آمیز برای همه پرداخت.

نمونه صلاحیت جهانی

جایگاه حقوق بشر در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، به ویژه در جایی که حقوق بزه دیدگان با حقوق دفاعی متهمان تداخل داشته باشد، چالش‌های زیادی را برانگیخته است؛ زیرا چالشی که در این زمینه، به خصوص در هنگام تعیین قلمرو صلاحیت دادگاه‌های ملی ایجاد می‌شود، بین قربانی و متهم نیست بلکه این چالش بین حق حاکمیت دولت‌ها و حقوق بزه دیدگان است. این امر موجب شده است تا برخی دادگاه‌ها از اهداف نخستین خود، در این زمینه دور شده و حق حاکمیت دولت را بر منافع بزه دیدگان ترجیح دهند. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۹۳، یکی از اتباع تونس، بنام لیمان که به سوئیس گریخته و بعد از تقاضای پناهندگی سیاسی به تابعیت این کشور درآمده بود، از دادگاه آن کشور تقاضای جبران خسارت ناشی از صدمات ناشی از شکنجه در تونس را تقاضا کرد. وی ضمن این تقاضا مدعی شده بود که در سال ۱۹۹۲ در تونس، به دستور وزیر کشور وقت آن کشور شکنجه شده است. ولی دادگاه‌های سوئیس از پذیرش دعوای لیمان خودداری کردند. در نهایت وی ناچار گردید تا از تصمیم دادگاه‌های سوئیس به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کرده و مدعی شود که امتناع دادگاه‌های سوئیس از بررسی شکایت وی، با توجه به بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، مصداق بارز نقض حق دسترسی به دادگاه است. ولی در نهایت دیوان اروپایی حقوق بشر با پذیرش این استدلال سوئیس مبنی بر اینکه اقدام متقاضی می‌تواند مشکلات روزافزونی، از نظر ادله و اجرا به دنبال داشته و موجب ترغیب دیگر بزه دیدگان شکنجه در مراجعه به دادگاه‌های آن کشور و فشار کاری بیش از حد آنها شود و همچنین با این استدلال که این امر بر روابط سیاسی بین سوئیس و تونس تأثیر منفی می‌گذارد، با اکثریت آراء در خواست متقاضی را رد و بیان داشت دادگاه‌های سوئیس هیچ گونه تخطی از بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نکرده‌اند.

با وجود این، قابل کتمان نیست که بزه دیدگان و سازمان‌های حامی حقوق آنان نقش غیرقابل انکاری در اعمال صلاحیت جهانی ایفا کرده‌اند؛ زیرا برخلاف تصورات گذشته، حقوق بین‌الملل فقط به حقوق دولت‌ها و یا تعهدات بین آنها مربوط نمی‌شود، بلکه حقوق بشر و تعهدات مربوط به اشخاص را نیز دربرمی‌گیرد. بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر، چهارچوب حقوقی خاصی را به منظور جبران خسارت وارده به بزه دیدگان نقض حقوق بشر و دریافت غرامت از سوی آنان پایه‌گذاری کرده‌اند. مقررات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی نیز حاوی تعهدات مستقیم و غیرمستقیمی است که دولت‌ها را موظف به رعایت حقوق بزه دیدگان و جبران خسارت آنان می‌نماید. اعلامیه سازمان ملل متحد درباره اصول اساسی عدالت برای بزه دیدگان و سوءاستفاده از قدرت، نخستین سند بین‌المللی است که به طور ویژه به حقوق و منافع بزه دیدگان و حق دادخواهی آنان پرداخته است. در سطح منطقه‌ای نیز، توصیه نامه شورای اروپا در مورد وضعیت بزه دیدگان، سند مهم دیگری است که به منظور تحقق حقوق بزه دیدگان و تضمین منافع آنان گام مؤثری برداشته است. شورای اروپا در این توصیه نامه از دولت‌های عضو درخواست نموده است تا مقررات راجع به رعایت و تضمین حقوق بزه دیدگان را در قوانین ملی خود لحاظ نمایند.

چهارچوب تصمیم‌گیری شورای اروپا در مورد وضعیت بزه دیدگان در فرایند دادرسی کیفری (۲۰۰۱) نیز، سند دیگری است که حاوی مقررات مشابه ای در زمینه حمایت از قربانیان است.

در عین حال باید اذعان کرد، اندیشه راجع به حمایت از بزه دیدگان و حقوق آنان، با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دچار تحول عمیقی شده است. این تحول مثبت که تحت فشار سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی ایجاد شد، در هنگام تهیه و تدوین آیین دادرسی وادله دیوان در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۲ نیز با همان شدت ادامه داشت. کما اینکه این سازمان‌ها، حتی پس از تأسیس دیوان نیز نقش منحصربه‌فردی در پیشبرد اهداف و فعالیت‌های در ارتباط با بزه دیدگان ایفا می‌کنند. این مداخلات مثبت موجب شده است تا بزه دیدگان جنایات بین‌المللی برای نخستین بار در فرایند اجرای عدالت کیفری بین‌المللی جایگاه مناسبی به دست بیاورند و حقوق و نیازمندی‌های آنان به طور برجسته‌ای در این فرایند مورد توجه قرار بگیرد. ۵۰٪ از سوی دیگر، دولت‌ها نیز در پرتو اسناد دیوان کیفری بین‌المللی و درک راهبرد اساسنامه در این زمینه، به ویژه تکمیلی بودن صلاحیت آن، ترغیب شده‌اند تا به تدریج جنایات بین‌المللی را در حقوق داخلی خود وارد کرده و از این رهگذر علاوه بر تعقیب مرتکبان این جنایات، با استفاده از ظرفیت‌های اساسنامه و سایر اسناد دیوان، بزه دیدگان آنها را نیز از اجرای عدالت بهره‌مند سازند؛ زیرا درحقیقت، پیش‌بینی صلاحیت تکمیلی برای دیوان، بیش از آنکه براتحاد و هم‌گرایی بخش‌های عدالت کیفری ملی و بین‌المللی در پایان دادن به چرخه بی‌کیفری تأکید داشته باشد، بیانگر تقویت مسئولیت‌پذیری دولت‌ها و مشارکت فعالانه آنها در ارتقای سطح صلح و عدالت کیفری بین‌المللی و تضمین حقوق بزه‌دیدگان است. به عنوان نمونه، در خلال سال‌های اخیر که جهان شاهد قساوت‌های زیادی در کشورهای سوریه و عراق بود، در سایه بی‌کیفری، تعداد زیادی از جنگجویان به قلمرو کشورهای اروپایی فرار کرده بودند. برخی از کشورهای این اتحادیه، نظیر آلمان، سوئد و فنلاند با استفاده از مقررات قانونی جمعی به مقامات این کشورها اجازه می‌دهد تا مرتکبان جنایات بین‌المللی را فارغ از محل ارتکاب این جنایات، تابعیت قربانی و یا مرتکب، مورد تعقیب قرار دهند؛ واحدهای تخصصی تحقیق یا تعقیب در مورد جنایات بین‌المللی و همچنین سابقه قبلی در تعقیب پرونده‌های مشابه، از جمله پرونده‌های مرتبط با جنایات ارتكابی در بالکان غربی و رواندا، توانستند ده‌ها نفر از آنان را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی، در دادگاه‌های خود مورد تعقیب قرار دهند. نکته قابل توجه اینکه دادگاه‌های مذکور با هدف حمایت از بزه دیدگان، قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی را بر وضعیت‌های کشورهای مذکور حاکم دانسته و با استناد به قواعد عرفی حقوق بشردوستانه بین‌المللی به ویژه قاعده ۱۱۳، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، درصدد حمایت از بزه دیدگان برآمدند و بر این مبنا مبادرت به تعقیب، محاکمه و محکومیت متهمان کردند.

حق دسترسی به عدالت، یک ابزار بین‌المللی است که به بزه‌دیدگان اجازه می‌دهد تا به عدالت دست یابند. این ابزار به دلیل تداخل حقوق بزه‌دیدگان با حقوق دفاعی متهمان، چالش‌های زیادی را ایجاد کرده است. اما این چالش بین حق حاکمیت دولت‌ها و حقوق بزه‌دیدگان است، نه بین قربانی و متهم. برخی دادگاه‌ها از اهداف اولیه‌شان دور شده و حق حاکمیت دولت‌ها را بر مصلحت بزه‌دیدگان ترجیح داده‌اند. این موضوع منجر به شکایت بزه‌دیدگان از تصمیم دادگاه‌ها شده و دیوان اروپایی حقوق بشر همچنان تصمیم داده که این شکایت را بررسی نکند.

با این حال، بزه‌دیدگان و سازمان‌های حقوق بشر نقش مهمی در اعمال صلاحیت جهانی داشته‌اند. حقوق بین‌المللی فقط به حقوق دولت‌ها مربوط نیست، بلکه حقوق بشر و تعهدات مربوط به اشخاص را نیز دربرمی‌گیرد. بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر، جبران خسارت وارده به بزه‌دیدگان را پایه‌گذاری کرده‌اند. این امر موجب شده است که بزه‌دیدگان برای

نخستین بار در فرایند اجرای عدالت کیفری بین‌المللی جایگاه مناسبی به دست بیاورند. همچنین، دولت‌ها ترغیب شده‌اند تا به تدریج جنایات بین‌المللی را در حقوق داخلی خود وارد کرده و از ظرفیت‌های اساسنامه دیوان برای حمایت از بزه‌دیدگان استفاده کنند.

در سال ۱۹۹۸ هنگامی که آگوستو پینوشه در بریتانیا دستگیر شد اصل صلاحیت قضایی جهانی برای او به عنوان استدلال قانونی مطرح شد. این نخستین بار در بود که رهبر پیشین یک کشور با استناد به این اصل قضایی و با حکم یک دادگاه ملی دستگیر می‌شد. اما محاکمه پینوشه در بریتانیا به جایی نرسید. ولی در اسپانیا قاضی اسپانیولی بالتازار گارزون پرونده مشابهی علیه او گشود و این کشور از بریتانیا خواست تا پینوشه را به مادرید تحویل دهد. باینحال بریتانیا با این درخواست موافقت نکرد و سال ۲۰۰۰ پینوشه به شیلی بازگشت. فرمانده نیروهای مسلح شیلی که خود در کودتای پینوشه دست داشت از او همانند یک قهرمان در فرودگاه استقبال کرد. (اومحمد عسکرخانی، ۱۳۸۹)

دیوان بین‌المللی کیفری مستقر در لاهه در ۴ فوریه سال ۲۰۰۹ میلادی و در اقدامی بی‌سابقه حکم بازداشت عمر البشیر را به اتهام ارتکاب «جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت» در دارفور، صادر کرد. این نخستین بار بود که دادگاه رسیدگی به جرائم جنگی حکم بازداشت رهبری را که هنوز در راس کار است، صادر می‌کرد.

صلاحیت جهانی و حاکمیت دولتی در دکترین

مفهوم حاکمیت به معنای بالاترین قدرت تصمیم‌گیری، همواره مفهومی مناقشه‌انگیز بوده است. مطابق دکترین کلاسیک، صلاحیت به عنوان یک جنبه یا تجلی حاکمیت ملی در نظر گرفته شده است. ۲۷، چراکه حاکمیت از استقلال سرچشمه می‌گیرد و به نوبه خود با کنترل سرزمینی مرتبط است. باتوجه به این دیدگاه، کشورهای مستقل می‌توانند به طور طبیعی صلاحیت خود را تا جایی که تمایل دارند محدود کرده یا گسترش دهند. نقطه اوج این دیدگاه را می‌توان در پرونده لوتوس جستجو کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری، در این پرونده بیان داشت که اساساً صلاحیت دولت‌ها امری اختیاری است، به طوری که یک دولت می‌تواند بر مبنای حاکمیت خود هرگونه صلاحیتی را اعمال نماید، مگر آنکه در آن خصوص حقوق بین‌الملل حاکم باشد. (رینگارت، ۲۰۱۵)

اما با گذشت زمان این گونه نگرش‌ها در مورد مفهوم حاکمیت، دچار تحول عمیقی گردیده و بیشتر به سمت یک ویژگی مهم هنجاری گرایش پیدا کرده است. در این ویژگی مهم که یک یا چند ارزش بنیادی نهفته است، حاکمیت به دنبال اجرای این ارزش‌ها است به طوری که اجرای آنها، امروزه به یک بخش تفکیک‌ناپذیر از مفهوم حاکمیت تبدیل شده است. از جمله این ارزش‌ها می‌توان به دموکراسی، حقوق بشر، برابری و حق تعیین سرنوشت، اشاره کرد. (بسون، ۲۰۰۴)

نتیجه‌گیری:

اصل صلاحیت جهانی یکی از مفاهیم اساسی حقوق بین‌الملل است که به تعیین حدود اختیارات دولت‌ها در ارتباط با مسائل مختلف می‌پردازد. این اصل به دولت‌ها حق اقدام در مواردی که به منافع و حقوق آنها مربوط است، را تضمین می‌کند. اما اصل حاکمیت دولت‌ها نیز یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل است که به دولت‌ها حق اقدام در داخل مرزهای خود را تضمین می‌کند. این دو اصل اساسی برای تعادل قدرت و سلامت حقوق بین‌الملل بسیار اهمیت دارند.

تأثیر اصل صلاحیت جهانی بر اصل حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل در موارد مختلف قابل مشاهده است. به‌طور مثال، در شرایطی که عملکرد یک دولت تأثیر مستقیمی بر دیگر کشورها دارد، اصل صلاحیت جهانی می‌تواند حقوق دیگر کشورها را حفظ کرده و اقدامات دولت مربوطه را محدود کند. از سوی دیگر، اصل حاکمیت دولت‌ها نیز می‌تواند به دولت‌ها حق اقدام در داخل مرزهای خود را تضمین کرده و از دخالت‌های غیرمجاز دیگر کشورها جلوگیری کند. با این حال، برای حفظ تعادل و تضمین حقوق همه کشورها، تعامل و توافق بر مبنای این دو اصل بسیار اساسی است تا به پایداری و صلح جهانی کمک کند.

منابع:

1. Besson, "Sovereignty in Conflict", European Integration Online Papers 8(15) (2004): section.3.2.1, 3.2.1.5.
2. C. Ryngaert, Jurisdiction In International Law (Oxford: University Press, 2015), 103.
3. Ch. Bassiouni and E.M. Wise, Aut Deder Aut Judicare: The Duty to Extradite or Prosecute in International Law (Nijhoff, Dordrecht, Boston: Londres, 1995), 24.
4. D. Hovell, "the Authority of Universal Jurisdiction", The European Journal of International Law 29(2018), 439.
۵. جونیر، کریستوفر سی (۱۳۸۷)، "حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱"، ترجمه‌ی عباس کدخدائی و امیرساعت وکیل، تهران، نشر میزان.
۶. خالقی، علی. ۱۳۸۱ مقدمه‌ای بر مطالعه اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق. «مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲»، «جزای بین‌الملل»
۷. رنجبریان، امیرحسین ۱۹۹۳ بلژیک، رای ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان - قانون ۱۹۹۹ «۱۳۸۱» مجله دانشکده حقوق، «بین‌المللی دادگستری، صلاحیت کیفری جهانی در بوته آزمون. و علوم سیاسی، شماره ۵۸»
۸. زمانی، سیدقاسم. (۱۳۸۱). استقرار دیوان کیفری بین‌المللی: بیم‌ها و امیدها، مجله. پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲
۹. ساندز، فیلیپ (۱۳۸۶)، "دنیای بی‌قانون؛ امریکا قانون‌گذاری جهانی و قانون‌شکنی"، ترجمه‌ی اصغر دستمالچی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۰. شهبازی، آرامش (۱۳۸۹)، "نظام حقوق بین‌الملل؛ وحدت در عین کثرت"، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش).
۱۱. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، "رژیم‌های بین‌المللی"، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۲. علی خالقی، «محاكمه صدام و مسئله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی»، مجله پژوهش‌های حقوقی ۴۸(۴) (۱۳۸۲)، ۱۳-۱۸.
۱۳. کاستلز، امانوئل (۱۳۸۹)، "عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: پایان هزاره"، ترجمه‌ی احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، نشر طرح نو.
۱۴. مه‌سادات زواره ئی، صادق سلیمی، اعمال اصل صلاحیت جهانی بر جرایم علیه امنیت سایبری در هوانوردی بین‌المللی، اسفند ۱۴۰۱، صفحه ۶۵-۸۹